

جغرفه

« از یک جبهه حریت بر خیزید »

مرداد ۱۳۵۸

بهمن ۱۳۵۸

چرا سوسیال امپریالیسم شوروی ایران را از سه طرف محاصره کرده است؟

را تکذیب نموده است .
از ناحیه مشرق ، نقطه دیگر ،
مرز ایران و پاکستان و ایالات
بلوچستان در این دو کشور است .
سوسیال امپریالیسم چندین سال
است که نیروهای تجزیه طلب بلوچستان
پاکستان را تقویت میکند تا
بنواند در این ناحیه نفوذ
نماید . اکنون عمال وی در
بلوچستان ایران هم توطئه
میکند که بدین ترتیب با تجزیه
بلوچستان از ایران و پاکستان
بتواند در این ناحیه رخنه کرده
و ضربه مهلکی به دو کشور ایران
و پاکستان وارد آورند .

از طرف مغرب : حکومت عراق
که یکی از مرتجع ترین دولت‌های
وابسته به شوروی است ، با وجود
اینکه در تضاد با ارباب خود
میباشد ولی اکنون که ایران را
در موقعیت خطرناکی می بیند
از فرصت استفاده کرده ، بدستور
ارباب خود سوسیال امپریالیسم
شوروی با توطئه و حمله غنی
از طریق کردستان به خاک ایران
تجاوز کرده ، بد مباران مناصب
مرزی پرداخته و با فرستادن
عمال و جاسوسان خود به
درون خوزستان و مجسز کردن
آنان به سلاحهای مخرب و
خطرناک و بوجود آوردن وقایع
خروشی ، نقشه امپریالیسم

شوروی را برای محاصره ایران هر چه بیشتر
کامل مینماید . برای اینکه بی بریم جراسوسیال
امپریالیسم با نهایت درجه مودی گری دست
به محاصره ایران زده است ، تاریخچه تجاوزات
روسیه را به ایران بطور مختصر مورد بررسی
قرار میدهم . بررسی تاریخچه این روابط
حائز اهمیت فراوان است زیرا بخوبی روشن
می نماید که چگونه تزارهای نوین کرملین و



که اگر ایران به تجاوزات خویش ادامه دهد ،
ما دست روی دست نخواهیم گذاشت . این
نکته را کاملا روشن میسازد . این تهدیدات
درست در حالتی است که ایران با مسایل
زادتی پر از سرنگونی رژیم شاه روبروست و
دولت مهندس بازرگان بارها اعلام کرده که
" ما در امور داخلی هیچ کشوری دخالت
نمی کنیم " و دخالت در امور داخلی افغانستان

سوسیال امپریالیسم شوروی همواره
دو هدف عمده را در مورد ایران
تعقیب میکند . یکی آنکه از بیرون
مرزها ، ایران را در محاصره درآورد
و بدین ترتیب از هر طرف مبین ما
را در خطر اندازد . و دیگر آنکه
بوسیله عمال و دست نشاندهگان
خویش از درون دست به توطئه و
آشوب زده ، زمینه را برای تضعیف
دولت فراهم کرده ، تا از این طریق
بشوند بدین در دست و بوجود آمدن
" رگیزی با امپریالیسم آمریکا ، دولت
دست نشانده خود را بوجود آورد .
اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی
یکی از این دو هدف پریشانی دست
یافته است و آن محاصره ایران از
بیرون مرزهای مبین ماست . در
این شرایط موقعیت استراتژیکی
مبین ما رفیق سوسیال امپریالیسم
چنین است :

از طرف شمال : امپریالیسم شوروی
این خرس قطبی و دشمن غدار
به تضعیف از تزارهای کهن
منتظر کوچکترین فرصت است تا ایران
را که لقمه جرب و نرمی است با یک
ضربه در کام گیرد . موقعیت پسر
شبیخ نواحی شمالی ایران چون
ترکمن صحرا ، گنبد کساووس و
آذربایجان ، رخنه عوامل شوروی
و ایجاد بلوا و خونریزی وجود آمدن
در کمرهای داخلی ، تبلیغات شدید
زاد بوهای مرزی شوروی بر زبانهای

محلی و تمرکز نیروهای مسلح شوروی در نواح
مرزی ایران و وارد کردن پنهانی مواد بر زبانی
اسلحههای روسی ، صحت این مطلب را ثابت
میکند .

از طرف مشرق : از این ناحیه ، ایران بوسیله
حکومت تاشکنتی و ضد خلقی ترکی ، ایمن
مزدور و دست نشانده امپریالیسم روس مسود
تهدید است . تهدید غنی ترکی به ایران

مرگ بر رهبران خائن و مزدور حزب توده!

سوسیال امپریالیسم شوروی دقیقاً همسان اهداف تزارهای کهن را در مورد ایسیران دنبال می کنند .

تاریخ مختصری از تجاوزات روسیه و تزارهای کهن در ایران :

تزارهای کهن روسیه از اوایل قرن هفدهم همواره آرزوی دست یافتن وسلطه بر ایران را در سر می پروراندند و برای این منظور در هر فرصت از ضعف دولت مرکزی ایران استفاده کرده و بلشگرکشی و جیاول و غارت مشغول می شدند. آنان سالیان دراز به نواحی شمالی ایران تجاوز کرده و سعی در انضمام خاک ایران به روسیه می نمودند .

تزار الکسی (۱۶۴۵-۱۶۷۶) پدر پتر کبیر سپاهی گران به داغستان گسیل داشت و سعی از این ایالت را تصرف نمود و سپس به قزاقهای دره دون دستور تجاوز به سواحل جنوبی دریای مازندران را داد و آنان بسیاری از مردم گیلان و مازندران را بقتل رساندند و با اموال غارت شده فرار کردند . وی دوباره در سال ۱۶۶۸ شش هزار قزاق و جهل کشتی را برای هجوم و تصرف گیلان به ایران روانه کرد و آنان پس از درهم شکستن مقاومت مردم رشت را متصرف و به کشتار و غارتی فجیع دست زدند .

این دست اندازی و تجاوزات دردوران پتر کبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵) و آغاز سیاستهای توسعه طلبانه روسیه رونق بیشتری پیدا کرد . یکی از هدفهای پتر کبیر دست یافتن به آبهای گرم خلیج فارس بود و از همان بدو سلطنتش در این راه نهایت درجه سعی خود را بکار برد . سفیر وی در ایران آرتمی ولنسکی در گزارش خود در آن زمان نوشت :

"تصور میکنم نابودی و اضمحلال نهایی ایران نزدیک باشد بعقیده من یک گروه کوچک سرباز برای تصرف قسمتی از خاک ایران و ضمیمه آن به امپراتوری روسیه کافی است ."

پتر کبیر در سال ۱۷۲۲ به قفقاز لشکرکشی کرد و یادگان ایرانی داغستان و شورش مردم را درهم کوبید و در بند را متصرف شد . وی سپس در ژوئیه ۱۷۲۳ قشون سی هزار نفری را به ایران گسیل داشت و آنها با چند کشتی جنگی انزلی را گرفتند و رشت و سایر نقاط گیلان را اشغال نمودند . در همان زمان یک لشکر دیگر روسی به باکو حمله کرد و سپاه ایران را درهم شکست و به کشتار فجیعی دست زد . بدین ترتیب نواحی دربند ، شیروان ، داغستان ، گیلان ، مازندران و استرآباد به جنگ روسها افتاد .

لشکریان روسیه برای درهم کوبیدن قیامهای مردم ایالات شمالی در سال ۱۷۲۴ وارد گیلان و در سال ۱۷۲۵ نیز وارد رشت شدند . در همان سال لاهیجان را هم تسخیر نمودند . با مرگ پتر کبیر خطر بسیار بزرگی که استقلال

و موجودیت ایران را تهدید میکرد برای مدتی برطرف شد . ولی پتر کبیر در هنگام مرگش چنین وصیت نمود :

" نزدیک شدن به استانبول و هند را حتی المقدور برای خود لازم و واجب شمارید چون هر کس به استانبول و هندستان دست یابد فرمانروای حقیقی جهان خواهد بود . بنا بر این لازمست جنگهای پی در پی و بی وقفه را قطع . . . با دولت ایران ایجاد کنید . و در ضعف و نابودی دولت ایران سعی و کوشش نموده و هر قدر که ممکنست خود را زودتر به خلیج فارس برسانید ."

گاترین دوم برای به انجام رساندن این وصیت در سال ۱۷۸۱ که همزمان با پایان یافتن حکومت کریمخان زند بود ، دستور حمله به گرجستان را صادر نمود و لشکریان روسیه تمام ایالت گرجستان را در سال ۱۷۸۳ به تصرف در آوردند .

معاهدات ننگین و تحمیلی گلستان ، ترکمن چای و آخال :

تزارهای کهن روسیه برای اجرای وصیتنامه پتر کبیر یک لحظه فکر تجاوز و توسعه طلبی را در مورد ایران از سر بیرون نکردند . آنان چون لشکریان جبار و غارتگر مغول به ایالات شمالی تاخندند و به جنایات فجیعی دست زدند . روسیه در سال ۱۸۱۳ بموجب عهدنامه گلستان ، مناطق قزاقها ، گنجه ، شکی ، شیروان ، تغلیس ، دربند ، باکو و وولش با کلیه نواحی اطراف آن و همچنین نواحی گرجستان داغستان و شوراک را به جنگ آورد . و در سال ۱۸۲۸ به موجب عهدنامه ننگین و تحمیلی ترکمانچای ، علاوه بر ایالات فوق ایالات نخجوان و ایروان را تصرف کرد .

پس از معاهده ترکمانچای روسیه قدم بقدم برای تصرف هر چه بیشتر سرزمینهای ایالات شمالی ایران به غصب نواحی زیر پرداخت : در سال ۱۸۶۰ جزیره آشورده واقع در ساحل دریای مازندران ، در سالهای (۱۸۶۰-۱۸۶۱) در سی (۱۸۶۱-۱۸۶۶) سمرقند ، تاشکند ، بخارا و تمام نواحی اطراف آن و از ۱۸۶۶ الی ۱۸۷۳ کلیه نقاط مزبور بعلاوه سرزمینهای اطراف خیه ، بخارا ، عشق آباد و مسرورا به تصرف خود در آورد . و سپس برای تحکیم متصرفات فوق عهدنامه ۱۸۸۱ را که بنام عهدنامه آخال و یا عهدنامه محرم ۱۲۹۹ میباشد ، امضا نمود .

بعد از قرارداد های گلستان ، ترکمانچای و آخال ضربه بسیار بزرگی به تمامیت ارضی ایرا وارد آمد . دولت روسیه که برای اجرای وصیت نامه پتر کبیر و دست پیدا کردن به آبهای گرم خلیج فارس از اواخر قرن هجدهم دست اندازی به خاک ایران را آغاز نموده بود ، پس از اینکه در دوره جنگ متوالی سراسر قفقاز و ایالات شمالی ایران را تصاحب نمود و پس از

انعقاد عهدنامه آخال در سال ۱۸۸۱ ، دومین مرحله از برنامه قدم بقدم خویش را برای تسخیر ایران بموقع اجرا در آورد . بدین ترتیب روسیه تزاری برای باجرا در آوردن سومین مرحله از سیاستهای توسعه طلبانه خود ، زمینه تقسیم و تجزیه ایسیران را در سال ۱۹۰۷ فراهم آورد .

در نتیجه ، بطور کلی قریب بیک میلیون کیلومتر مربع از حاصلخیزترین و ثروتمندترین قسمت های سرزمین ایران بوسیله روسیه توسعه طلب و متجاوز تصرف گردید . این مسئله در تمام طول تاریخ پر از شنج ایران سابقه نداشت که سرزمینهای وسیعی از ایران در عرض مدتی کوتاه از خاک میهن جدا و تجزیه گردید . این تجاوزات و توسعه طلبی ها در سال ۱۹۰۷ بار دیگر تکرار گردید و ایران ما مورد تهاجم امپریالیسم روسیه و انگلیس قرار گرفت که نزدیک بود کشورمان برای همیشه از صفحه جغرافیا پاک گردد . در قرارداد ۲۱ اوت ۱۹۰۷ که بین امپریالیسم روسیه و انگلیس بسته شد ، ایران تجزیه گردید و سه منطقه تقسیم گشت .

در ۱۴ فوریه ۱۹۰۷ ابزولسکی وزیر امور خارجه روسیه برای تکمیل و تحقق آرزوی پتر کبیر یک بار دیگر چنین گفت :

"ایران باید کاملاً تحت نفوذ روسیه درآید . ما باید برای بدست آوردن بندر آزاد در خلیج فارس بکوشیم . با راه آهنی که باید در سراسر ایران کشیده شود و ایجاد نقطه های مستحکم در خلیج فارس ."

مبارزات و قیامهای ایرانیان در مناطق

اشغالی بر علیه دولت روسیه :

از همان اوایل که تزارهای کهن شروع به تجاوز و دست اندازی به خاک ایران را نمودند ، مردم به مقاومت و شورش علیه لشکریان بیگانه روسی پرداختند . در تمام نواحی اشغال شده احساسات تند بد میهن پرستان مردم آن ریاچان ، گرجستان و داغستان در شورشها و قیامهای مسلحانه اهالی ایبرت علیه سیاست روسیه ، مبارزات دلیرانه شاه ایبرت بنام "سولومون" ، جنگهای دلیرانه جوادخان گنجهای و شورش حسین قلیخان باکوئی و شیخ علیخان کوهینی ، شورشهای "استی" ، شورش و مبارزات جمعفر قلیخان قره باغی و مبارزات دو قبیله قهرمانان از طرفداران جمعفر قلیخان بنامهای جوانشیر و جبرئیل و سایر شورشها ، تبلور پیدا نمود . در اوایل قرن نوزدهم حوالی سال ۱۸۱۰ میلادی این شورشهای مسلحانه خطر بسیار بزرگی را برای دولت روسیه بوجود آورد . در اواسط ۱۸۱۰ شورشیان تحت فرماندهی شاهزاده کیخسرو آباشیدزه در جنگهای پارتیزانی با ۲۰۰۰ پارتیزان شکستهای سختی را به ارتش روسیه وارد آوردند . تاکتیک آنان بدین ترتیب بود که قزاقان روسی را هنگام عبور از میان جنگلهای انبوه مورد حمله قرارداد و آنان را

مرگ بر سوسیال امپریالیسم شوروی

کشته و با اسیر می نمودند .

در عین حال پارتیزانهای لژی مرز ایران و روسیه که در حدود ۲۰۰ نفر بودند برهبری شیخ علیخان کویینی توانستند با مبارزات دلیرانه خود در چندین جنگ بزرگ و کوچک سپاهیان روسیه را بسختی تارومار کنند . هم زمان با این جنگها موج اغتشاشات سراسر منطقه را فرا گرفته بود . برای اینکه موقعیت آن دوران را بهتر ترسیم کنیم پاسخ ژنرال ترموزف فرمانده کل قوای روسیه را به ژنرال رپین که شکستهای سختی را از طرف اهالی مناطقی اشغالی خورده بود ، مورد توجه قرار میدهم . ژنرال ترموزف در اوت ۱۸۱۰ خطاب به ژنرال رپین در نامه شماره ۱۰۴۰ چنین میگوید :

"در حال حاضر وضع طوری نیست که بتوان نیروهای تحت فرماندهی شما تقویت شود . باید توجه داشته باشید که هم اکنون در ایمرت با ماجراجویان ایمرت جنگ سختی جریان دارد و در کارتاالین هم شریف پاشا و پاشای اخالتیسیخ علیه ما بیخاستهاند . در پیامبارک علیه ولیعهد ایران عباس میرزا و پادشاه علی میرزا درگیری شدیدی در پیش داریم و سپاه تحسنت فرماندهی خود که مرکب از چهارگردان میباشد باید از یکطرف تاتلیس و از طرف دیگر تاناحیه کاراک را حمایت و حفاظت کند . بنابراین چگونه میتوان برای تقویت قوای شما نیروهای کمکی فرستاد و حال اینکه دقیقه ای نمیتوان این جریانها را ندیده گرفت ."

در ضمن دوران دریا که یکی از بزرگترین حماسه های میهن پرستی رخ داد . حسین قلیخان حاکم باکو پس از شکست قرار بسود کلید شهر باکو را به تسیتسیانف ، فرمانده کل ارتش روسیه در قفقاز در محل مقرر در خلاص تشریفات مسترد دارد . آند و در محل ملاقات از اسب پیاده شدند و پس از انجام تشریفات حسین قلیخان کلیدها را به دست تسیتسیانف داد ولی در همین هنگام دو سرباز همراه وی تسیتسیانف را هدف گلوله قرار داده وی را کشتند .

بگفته ژنرال ترموزف فرمانده کل قوای روسیه احساسات میهن پرستانه سربازان ایران در نواحی اشغالی ، بدین صورت بود که :

- در سپاه ایران این شمار همه جا ورد زبان بود "تا هنگامیکه روسها را از سرزمین آبا و اجدادی خود بیرون نکنیم ، حملات خود را برای خارج ساختن آنان تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد ."

مبارزات میهن پرستانه مردم نواحی اشغالی بر علیه ستمگران روسی مناسفانه بخاطر عدم هماهنگی و رهبری قاطع و بی لیاقتی پادشاهان قاجار نتوانست پیروز گردد . ولی امروز این مبارزات بخاطر اعمال ستمگرای از طرف تزارهای نوین و شوونیستهای روسی که پاجای تزارهای کهن گذاشته اند ، دوباره رونق می باید . باشد که هم میهنان آسوی مرزها در مبارزات پرشور ملی خود بتوانند سوسیال امپریالیسم شوروی را از خاک خود بیرون رانده و به آزادی و

استقلال واقعی دست یابند .

انقلاب اکتبر و استقلال ایران :

قراردادهای تحمیلی و سنگین و تجزیه ایران بوسیله امپریالیسم روسیه و انگلیس میرفت که برای همیشه ایران را از صحنه کیتی محو نماید ، ولی مبارزات میهن پرستانه مردم ایران علیه این دو قدرت امپریالیستی و اینکه ملت ایران یک پارچه خشم و نفرت و شورش بود ، موجب گردید که این آرزو را تزارهای کهن با خود بگرد بگرد .

در این دوران پر آشوب ، واقعه مهمی در کشور روسیه تزاری بوقوع پیوست و آن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برهبری لنین بود . این انقلاب برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه ستمگران و استثمارکنندگان را سرنگون کرد و حکومت ستمگر و تجاوزگر روسیه تزاری را درهم پاشید و روسیه تزاری را بیک کشور سوسیالیستی و دلسوز و حامی کشورهای تحت ستم تبدیل نمود . استالین در کتاب "مسایل لنینیسم" در باره روسیه تزاری میگوید :

"روسیه تزاری کانون همه گونه ظلم - هم سرمایه داری ، هم مستعمراتی و هم نظامی - و آنهم با شقیترین و وحشی ترین شکل آن بود . کیست نداند که در روسیه ، قدرت مطلق سرمایه با استبداد تزاری ، تجاوز ناسیونالیسم روسی - با جلادی تزاری در باره ملل غیر روس ، استثمار منطقه هائسی بطور یکجا - ترکیه ، ایران ، چین - باغصب این منطقه ها از طرف تزارسم و جنگ غاصبانه ، در آمیخت بود ؟"

انقلاب اکتبر بهمه این تجاوزات و ستمها بخصوص در مورد ایران خاتمه داد . در یک کلام انقلاب اکتبر پیروزی آن در ۱۹۱۷ ضامن استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران گردید . انقلاب اکتبر الهام بخش طبقات ستمدیده و استثمار شونده در ایران شد . ولی مهمتر از همه ایران را که صرفت تمامیت ارضی و حاکمیت خود را از دست دهد ، بعنوان یک کشور مستقل و دارای حق حاکمیت برسمیت شناخت .

آزاد یخواهان و میهن پرستان ایرانی از پیروزی انقلاب اکتبر غرق در شمع و شادمانی شدند زیرا سقوط امپراتوری جبار روسیه تزاری ایران را از کابوسی که قرنها دچارش بود آزاد نمود و مردم ایران بعد از قریب ۳۰۰ سال بدوران نوین و آرامش بخشی در روایت بسا همسایه شمالی خود پا گذارند . در آنزمان نمایندگان سه گانه مجلس شورای ملی ایران تحریکات صمیمانه خود را با ارسال تلگرامی به مجلس دومی روسیه ابراز ، و شادی ملت ایران را از شنیدن خبر سقوط حکومت تزارگر و فراتر و ستمگر روسیه تزاری اعلام نمودند .

بلافاصله پس از انقلاب اکتبر دولت انقلابی شوروی برهبری لنین خواهان انعقاد کلیه قراردادهای و امتیازات و حقوق روسیه تزاری در ایران گردید و در سال ۱۹۱۷ کلیه این قرار دادهای و امتیازات از جهت قرارداد ۱۹۰۷

را که روسیه تزاری با لشکرکشی و تجاوز و زور سه ایران تحمیل کرده بود ، لغو نمود . این موضع قاطع و روشن لنین در مورد ایران ، امپریالیسم انگلیس را سخت نگران نمود . امپریالیسم انگلیس که سخت از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بوحسنت افتاده بود ، تصمیم داشت تا ایران را تبدیل به پایگاهی برای محاصره کردن و ضربه زدن با انقلاب نماید . بهمن جهت بحیل و نیزنگهای فراوانی دست زد که یکی از آنها قرار داد نهم اوت ۱۹۱۹ بین وثوق الدوله خائن و سر برسی کاکس ، وزیر مختار انگلیس بود . هنگامیکه خبر انعقاد این قرارداد از روزنامه های خارجی منتشر شد موجی عظیم از خشم و نفرت در میان میهن پرستان و توده های وسیع مردم ایران بوجود آورد و ملت ایران آتش زدیدا و قاطعا رد نمود .

در همین حال دولت شوروی امپریالیسم انگلیس را مجبور برسمیت شناختن استقلال ، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نمود . ولی با وجود اینکه امپریالیسم انگلیس به سانس و وحیل فراوان متوسل گردید . عهدنامه مودت میان ایران و شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ باضما رسید . بموجب این عهدنامه دولت شوروی از کلیه حقوق و امتیازاتی که بموجب قراردادهای تحمیلی و بزور و جبر در دوران تزارها از ایران گرفته شده بود ، صرف نظر کرد و تمام قروض ایران را که بیش از ۱۱ میلیون لیره انگلیسی ببرد ، بخشید . معاهده ۱۹۲۱ دولت شوروی متحابر بهانه های قبلی خود راجع به مانی سیاست روسیه تزاری نسبت به ملت ایران اعلان کرد که روسیه شوروی :

"یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می نماید که از سیاست جبارانه ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهقانان این مملکت سرنگون شد ، نسبت با ایران تعقیب می نمودند ، قاطعا صرف نظر می نماید ."

(تاکید از ماست)

"دولت روسیه شوروی تمام معاهدات ، پیمانها و قراردادهایی را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلام مینماید . روسیه شوروی از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تامین استقلال ملل مزبور با سایر کشورهای اروپایی در مورد کشورهای آسیایی معاهداتی منعقد مینمود که در نتیجه منجر بتصرف آن کشورها میگردد ، اظهار تنفر مینماید . این سیاست جنایتکارانه را که نه تنها استقلال کشورهای آسیا را منهدم مینمود بلکه ملت های زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپایی و تعدیات دائم آنان قرار میداد ، دولت شوروی بدین هیچ سیرطی نفی مینماید ." (تاکید از ماست)

و بدین ترتیب دولت انقلابی شوروی تحت

رهبری لنین این آموزگار بزرگ انقلابیون جهان ، این حامی ملل ستمدیده ، در این دوران که از تاریکترین ادوار تاریخ میهن ما بشمار میرود ، در دورانی که استقلال و حاکمیت و تمامیت

دشمن اصلی خلق ایران!

ارضی ایران عزیز شدیداً بخطر افتاده بود ، بسیاری ملت مظلوم ایران آمد و بزرگترین ضربه را به امپریالیسم غارتگر و محمل انگلیس وارد آورد .

انقلابیون ، مبین پرستان و آزادگان ایران برای همیشه یاد لنین بزرگ را در خاطر خواهند داشت و هرگز خیانت‌های داوود سسته خروشجف و پرژف خائن ، این تزارهای نوین را که کسورسوسیالیستی شوروی را تبدیل به کسور امپریالیستی نموده و اکنون همان سیاست توسعه طلبانه و جابرانه تزارهای کهن را برای تصرف و نابودی ایران بکار میبرند ، بحساب لنین و استالین نخواهند گذاشت .

سوسیال امپریالیسم شوروی و روسیه

تزارهای نوین کرملین بعد از مرگ استالین به مارکسیسم-لنینیسم خیانت کرده و پس از در غلطیدن به گرداب رویزیونیسم ، روسیه را به کسوری سرمایه‌داری باز گردانیده و شوروی سوسیالیستی را به کسوری امپریالیستی تبدیل کردند . آنان به آرمان لنین پیست پا زده ، ستم ملی را اعمال کرده و یا بر جای تزارهای کهن گذارند ، رویزیونیستهای شوروی ، روسیه را مانند دوران تزارهای کهن بزنند ان ملیت‌های غیر روس تبدیل نموده‌اند . سوسیال امپریالیسم شوروی معاهدات و قراردادهای نابرابری را که ایران با تزارهای کهن بسته بود ، قراردادهای بیفایده‌ای "اراد شده" میداند . نویسندگان رویزیونیست روسی چون فتح‌اله عبداله‌یهف در کتاب "گونه‌ای از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران" که به وسیله یکی از خائنین به مبین ، غلامحسین مثنی ترجمه شده ، این دوران سلطه و غارت و تجاوزات بیرحمانه جنگیزی تزارهای کهن را چنین توجیه میکند :

"الحاق کرخستان و سایر ایالات قفقاز به روسیه واقعه‌ای بود مهم که در سرنوشت ملل تحت سلطه سلاطین ، خوانین و حکام سابق این ناحیه نقش مثبتی ایفا کرد . با وجود آنکه خلفای قفقاز به جنگ حکومت خود گامه تزاری گرفتار شدند ، باز هم جای شکرش باقیست که آنها از تاخت و تاز پیوسته فتوادلهای ایرانی رها شده ، خطر اشغال سرزمینشان از بین رفت . . . و موجبات بسط و ترقی موفقیتهای نیروهای تولیدی و فرهنگی را فراهم آورد . (ص ۲۲)

و در جای دیگر کتاب میگوید :

"تمامی افراد مترقی آذربایجان و ارمنستان به فرهنگ پیتروروسیه به مثابه وسیله‌ای می نگریستند که میتوانست سرزمین آنها را از عقب ماندگی فرهنگی برهاند . (ص ۱۹)

و یا :

"در نتیجه حمایت دولت روس ، مسردم آذربایجان راضا و جیاول پایان ناپذیر سیاهیان اشغالگر که در گذشته استفاد می افتاد ، نجات یافته و سرانجام (در زیر

سایه روسیه) توانستند نفسی سراحستی بکشند . (ص ۱۹۲)

جل‌الخالی ! سوسیال امپریالیسم روسیه چگونه منطقی دارد ؟ جز منطبق بر منطقیست که تاریخ را کاملاً تحریف میکنند چه میتواند باشد ؟ آنان میگویند که لشکریان جرار و تجار و زرگزاران با "آزاد کردن" و جدا نمودن خاک ایران از ایران ، آنرا از اشغال ایرانیان نجات داده‌اند ! در حالی که استالین میگوید :

"روسیه تزاری زندان ملل بود . ملل متعدد غیر روس در روسیه تزاری از هرگونه حقی محروم بودند و همواره مورد انواع تحقیر و توهین واقع میشدند . حکومت تزاری مردم روس را معتاد میساخت که ملیت‌های غیر روس را از نژاد پست بدانند و آنها را رسماً "بیگانه" نامیده ، حس بیزاری و کینه توری را نسبت به آنها رواج میداد . حکومت تزاری عمداً آتش کینه و نفاق ملی را برافروخته ، ملتی را به جان ملت دیگری میبنداخت . تالان بهودیان و خونریزی بین ترک و ارمنی را در ماوراء قفقاز برپا میداد . در سازانهای غیر روسی ، تمام یا آنکه تقریباً تمام مسائل دولتی در دست مأمورین روس بود . کلیه امور ادارات و دادگاهها بزبان روسی انجام میشد . طبع و نشر روزنامه‌ها و چاپ کتب بزبانها ملی و همچنین آموزش بزبان ملل در آموزشگاهها ممنوع بود . حکومت تزاری میکوشید تا از هرگونه تجلی فرهنگ ملی جلوگیری نماید و سیاست "روس کردن" اجباری ملل غیر روس را عملی میکرد . تزارسیم همچون دزدخیم و مامور سکنجه ملل غیر روس خود نمائی میکرد ."

تحریف تاریخ و حمایت آشکار و همه جانبه سوسیال امپریالیسم شوروی از تزارهای کهن و خونخوار برای چیست ؟ چرا غلامحسین مثنی این مزدور خائن به ترجمه چنین کتاب دست میزند ؟ چرا از سوسیالیستهای همزمنیستهای روسی طرفداری میکند ؟ آیا کاسه‌ای زیر نیم کاسه نیست ؟ آیا توپک و طرحی حساب شده از طرف سوسیال امپریالیسم شوروی برای باج‌دادن و آوردن وصیت پتریکیر نمی باشد ؟ لنین در "ریاره غرور ملی و ولیکاروسها" (روسیهای کبیر) در ۱۹۱۴ میگوید :

"ما از حس غرور ملی سرشاریم و به همین جهت است که بویژه از گذشته برده‌وار خود (که در آن مالکان و اشراف ، موزیکها را به جنگ می فرستادند تا آزادی صحرایستان ، لهستان ، ایران و چین را مختص سازند) و از اکنون برده‌وار خوش که باز هم همان مالکان بیاری سرمایه‌داران ما را به جنگ می کشانند تا لهستان و اوکراین را خفه کنند و نهضت دمکراتیک را در ایران و چین سرکوب نمایند و باند رومانها ، پیتریکیری ها و پورسکویچ ها را که مایه ننگ حیثیت ملی ولیکاروس هستند ، تقویت کنند ، بیزاریم ."

و امروز سوسیالیستهای روسی و تزارهای نوین درست برخلاف گفته مارکس که "ملتی که بر ملت‌های

دیگر ستم روا دارد نمی تواند آزاد باشد . و برخلاف لنین و استالین ، این آموزگاران پرولتاریای انقلابی ، عمل میکنند و به تحریف تاریخ و قلب حقیقت دست میزنند که زمینه را برای پیروهای بعدی خود آماده سازند .

سوسیال امپریالیسم شوروی و روابط نو استعماریش با ایران :

پس از آنکه شوروی سوسیالیستی به کسور سوسیال امپریالیستی تبدیل شد و طبقه بورژوازی قدرت را غاصب کردید ، دولت روسیه نه تنها به استعمار کارگران و دهقانان و مردم شوروی پرداخت و ستم ملی را به ملیت‌های مختلف اعمال نمود ، بلکه همانگونه که کشورهای امپریالیستی روابط خود را با دیگر کشورها ، بویژه کشورهای جهان سوم بر اساس منافع یکدانه امپریالیستی و نواستعماری فاسد می دهند ، آنها گوی سبقت را در این زمینه هم از امپریالیستها ربودند .

تاریخ نواستعماری سوسیال امپریالیستی شوروی در ایران یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل برای مبین و سرنوشت ملت ما بنهار میرود . زیرا سوسیال امپریالیسم شوروی همان گونه که خصلت تمام امپریالیست‌هاست - ولت ماتحریرات فراوانی در مبارزه با آنان را دارد ، - ستمی و کوشش بی اندازه‌ای در نفوذ و رخنه و سپس به انقیاد در آوردن ایران ، از طریق سیاسی و اقتصادی دارد . اکنون در اثر شکست امپریالیسم آمریکا و فرار سرمایه داران و غارتگران غربی ، بهترین زمان برای سوسیال امپریالیسم شوروی فراهم آمده تا بتواند هدم هر چه بیشترش را آغاز نموده و روابط نواستعماری خود را رونق و توسعه بخشد .

روایت ایران و شوروی بخصوص از زمانی که شوروی برای تقسیم جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت پرداخته ، پستی و بلندیهایی بسیاری را طی نموده است . آنان همواره برای رخنه به ایران از هر فرصتی استفاده کرده‌اند . خروشجف در سال ۱۹۵۶ از ساه خائن برای پیاده کردن مقاصد ستم خود دعوت کرد تا برای اعضای قرارداد‌های "دو جانبه" بسکو آید . دولت شوروی برای بدست آوردن دل شاه که تنها هدفش حفظ موقعیت خود بود و از خوش رقصی برای شوروی هم ابائی نداشت ، نفوذ اقتصادی و نوب استعماری هر چه بیشتر خود ، حاضر به حذف مواد ۵ و ۱ قرارداد سال ۱۹۲۱ که به شوروی اجازه لسنکرکتی با ایران را میداد ، گردید . البته این مسئله در اثر رقابت میان امپریالیسم آمریکا و شوروی و وابستگی رژیم شاه به آمریکا مسکوت ماند . در سال ۱۹۶۲ خروشجف بدنبال سازش با امپریالیسم آمریکا از انقلاب سفید و رژیم شاه طرفداری همه جانبه خود را آغاز نمود . از این سال نفوذ اقتصادی سوسیال امپریالیسم شوروی در

گرامی باد استقلال ، آزادی و

ایران به سرعت رشد نمود . در سال ۱۹۶۳ که برزنت برای تحکیم روابط اقتصادی و صنعتی با ایران سفر نمود ، حجم تجارت ایران و شوروی یکمترتبه ۸۰٪ افزایش یافت و در سال ۱۹۶۵ سوسیال امپریالیسم شوروی ۳۰۰ میلیون دلار وام و اعتبار با بهره زیاد با ایران داد . این اعتبار ، پایه های روابط صمیمانه تری را برای توطئه و نفوذ های بعدی شوروی فراهم آورد . بطوریکه در سال ۱۹۶۵ ، اقبال مدیرعامل شرکت نفت بمسکو رفت و قرارداد اکتشافات نفت شمال را با روسیه منعقد نمود و در سال ۱۹۶۵ در پی سفر شاه بمسکو قرارداد ساختمان ذوب آهن و کشیدن لوله گاز از جنوب ایران ، امضا گردید . پس از انعقاد قرارداد ذوب آهن و قرارداد فروش اسلحه با ایران سوسیال امپریالیسم شوروی ، قراردادهای بیشمار را در طول سالهای ۱۹۶۵ تا سقوط رژیم شاه با ایران منعقد کرد که از آنجمله پروژه های ترانکتور سازی تبریز ، ماشین سازی اراک ، توسعه کارخانه ذوب آهن ، قرارداد وام اعتباری بمبلغ ۶۰ میلیون رول در سال ۱۹۶۶ ، قرارداد کشف معادن در ۲۸ نقطه از خاک وطن ما مانند قرارداد زغال سنگ کرمان ، معدن آهن بافق و قرارداد دوباره گاز ، میباشد .

سوسیال امپریالیسم شوروی برای جیپاول و غارت مواد خام و ثروت های طبیعی ایران دیوانه وار بر قایت با امپریالیسم آمریکا برخاسته است . بطوریکه گاز ایران را بچند برابر قیمت اصلی بکشورهای اروپائی می فروشد و تنها از این راه میلیون ها میلیون دلار بحدیب می زند . کارخانه ذوب آهن کدائی به تائید همگان (بجز رهبران خائن و مزدور حزب توده) هر سال میلیونها دلار ضرر میدهد . ماشین سازی اراک و ترانکتور سازی تبریز و سایر پروژه های صنعتی شوروی در ایران میلیونها دلار با ایران ضرر میزند . دولت باید برای سر پا نگه داشتن این کارخانهها هرساله مبالغ هنگفتی از بیت المال را باین امر تخصصی دهد . تمام قراردادهای و معاهداتی که در طول دو دهه گذشته شوروی با ایران بسته حاکمی از یک برنامه دقیق و حساب شده و قدم بقدمی است که شوروی مانند یک کشور امپریالیستی بتواند منابع طبیعی و زیرزمینی ما را غارت کرده و بنجل های صنعتش را قالب نموده و بدین ترتیب وابستگی اقتصادی ایران را بخود هرچه بیشتر تحکیم بخشد .

در شرایط فعلی که امپریالیسم آمریکا عقب نشینی کرده و جا را خالی نموده ، سوسیال امپریالیسم شوروی به تهاجم و یورش وسیعی دست زده است . آنان عمل و جاسوسان خود (رهبران خائن و مزدور حزب توده ، حزب دمکرات کردستان و سایر خائنین به میهن) را با ایران گسیل داشته ، تا بتوانند بطور غلنی و کاملاً آزادانه زمینه را برای تجاوزات و فارتگری های بعدی وی آماده نمایند .

حزب توده ، ستون پنجم سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران :

تزارهای کهن و امپریالیسم انگلیس برای به اجرا در آوردن مقاصد استعماری خود و اشغال کامل ایران در قرن هفده الی اوائل قرن بیستم همواره از عاملین خود فروخته و بی وطن ایرانی استفاده میکردند . سوسیال امپریالیسم شوروی هم به تبعیت از تزارهای کهن از همین روش استفاده میکند . آنها متوجه این مطلب هستند که فتح و گشودن یک قلعه از درون بوسیله تعداد انگشت شماری خائن و جاسوس بسیار آسانتر از تسخیر آن از خارج بوسیله لشگری انبوه است . بدین سبب است که امروز رویزیونیستهای وطنی بسرکردگی حزب توده و حزب دمکرات کردستان ، اکنون که رژیم شاه سقوط کرده است ، همه یکبار با ایران هجوم آورده تا بتوانند برای جاسوسی ، توطئه و بوجود آوردن جنگهای داخلی و سپس تجزیه ایران خسوس خد متی را با ریاب برزنت بکنند . رهبران خائن و مزدور حزب توده ، سر دسته کشیقترین ، ارتجاعیترین و ننگین ترین عناصر ضد انقلابی و ضد خلقی میباشند . آنان جاسوسان و عاملین دو آتش و ستون پنجم کرملین هستند که هدفتشان نابودی ایران و سلطه روسیه بر میهن ماست . آنان همواره بهر نیرنگی برای سرکوب کردن انقلاب ایران دست میزنند . آنان ماران خوش خط و خال و بظاهر دلفریبی هستند که شکر بر لب ولی زهر در دل دارند . حزب خائن توده با گذشته ننگین و ارتجاعی خود و جاسوسی دو جانبه اش که از یکطرف منافع امپریالیسم روسیه را در نظر میگرفت و از طرف دیگر با رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا از در دوستی و مسالمت در میآمد و در وصف این رژیم ارتجاعی و انقلاب سفید و اصلاحات ارضی آن داد سخن میداد ، بزرگترین خیانتبارا بانقلاب ایران نموده است . حزب توده بعنوان لانه جاسوسی کا-گ-ب در ایران ، در هر گروهی که در گذشته دارای ایدئولوژی غلط و سبک کسار اشتباه آمیز بوده رخنه کرده و از درون آنرا متلاشی نموده است . چه بسیارند گروهها و سازمانهای که در چند سال اخیر بوسیله حزب توده ، "منشعب" و "متلاشی" شده اند . آیا کم هستند گروههای "منشعب" از سازمانها و گروههاییکه حزب توده تنها هدفش در دست گرفتن رهبری آنان بود و وقتی به رهبری آنان دست نیافت به "انشعب" در آنان دست زد ؟ آیا گروهها و سازمانها نباید از رخنه این عوامل شوروی به درون خود و رهبری سازمانهایشان بخود آیند و از گذشته درس عبرتی بگیرند ؟ آیا آنان نباید بیرونند که چرا انقلاب ایران نزدیک به نیم قرن عقب افتاده است ؟ و یکی از بزرگترین دلایل این عقب افتادگی ، وجود ایدئولوژی رویزیونیستی و خورده بورژوازی و اپورتونیستی در جنبش مارکسیستی - لنینیستی میهن ماست که در چند

دهه اخیر بوسیله رهبران ارتجاعی حزب توده رهبری میشده است ؟
اشتباه بسیاری از گروهها و سازمانها در چند ساله اخیر درست در این نکته است که آنها در اولین قدم با این جاسوسان و مزدوران سوسیال امپریالیسم شوروی یعنی حزب توده و سایر گروهها و سازمانهای وابسته به آن مبارزه ای پیگیر و قاطع نکرده و مرز بین خود و آنان را روشن ننموده اند . متأسفانه در شرایط امروز میهن ما بخصوص بعد از سقوط رژیم شاه ، امپریالیسم روسیه توانست بوسیله حزب توده و سایر سازمانهای رویزیونیستی از آزاد بهای نسبی که بوجود آمده ، سو استفاده کرده و به یورش و تهاجمی همه جانبه دست بزند . امپریالیسم روسیه با کمکهای مالی هنگفت به حزب توده و حزب دمکرات کردستان و سایر سازمانها و گروههای وابسته بخود نقشه های بسیار دقیق برای ناپسودی جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران کشیده است . هم اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی بوسیله عاملین حزب توده بسیاری از سازمانها و گروههای "انقلابی" و یا "مارکسیستی - لنینیستی" و یا "خلق" را شدیداً تحت نفوذ ایدئولوژیکی ، سازمانی و آموزشی خود قرار داده است . رویزیونیسم حزب توده چون جتری آنانرا در زیر سایه خود گرفته و از مسیر مبارزات ضد رویزیونیستی و انقلابی خارج کرده است .

متأسفانه تمام سازمانها و گروههایی که موضع خود را قاطعاً در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیسم حزب توده روشن نکرده ، خود را در زیر این چتر رویزیونیستی قراردادند و یا حزب توده در یک صف قرار میگیرند . در شرایط کنونی برای مارکسیست - لنینیستها تنها معیار برای شناختن گروهها و سازمانها مختلف ، موضع آنان در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیسم حزب توده و سایر خائنین به میهن میباشد . در این جا هیچ معیار دیگری وجود ندارد . هر کس که میگوید: "من یک مارکسیست - لنینیست هستم" ، باید شدیداً و قاطعاً با سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیستهای حزب توده مبارزه کرده و مرز بین خود و آنان را دقیقاً روشن کند . ایسن بدان معناست که با تمام برخورد های رویزیونیستی بهر صورت و هر شکل میبایست مبارزه کرد . البته جای تعجب است هنگامیکه رویزیونیستها از "خلقهای" ایران سخن میگویند و در کردستان حزب دمکرات کردستان علناً بسرای تجزیه ایران مشغول فعالیتهای شدید است و از عوامل خود در لباس مدعیان بعنوان بلند گویی برای پیاده کردن سیاستهای خائنه خود استفاده میکند ، بعضی سازمانهای "انقلابی" و "مارکسیستی - لنینیستی" به حمایت از این "آیت اله های سرخ" برو میخیزند . آیا این سازمانها و گروههای "انقلابی" و "مارکسیستی - لنینیستی" از درک واقعیت موجود در کردستان عاجزند ؟ آیا آنان نمی بینند که ستون پنجم شوروی در کردستان یعنی حزب دمکرات کردستان چه میکند ؟ جراسخی

تمامیت ارضی ایران !

نمی گویند ؟ چرا از "خلقها" و "حق تعیین سرنوشت" برای "خلق" کرد صحبت میکنند ؟ آیا "حق تعیین سرنوشت" و "خود مختاری" در این شرایط به معنای این نیست که حسب دگرگشت کردستان می خواهد کردستان را بیکو از پایگاههای امپریالیسم شوروی برای رخنه و نفوذ بعدی خود در آورد ؟ و این آقایان "انقلابی" و "مارکسیست - لنینیست" از درک تمام این حقایق عاجزند ؟

انقلاب ایران که موجب سرنگونی رژیم شاه گردید ، یک انقلاب پرولتاریائی و به رهبری پرولتاریا نبوده است . وقتی از حقوق ملل و ملیتهای مختلف و حق خود مختاری صحبت میشود ، منظور اینست که تنهایی دولت نیرومند سوسیالیستی تحت رهبری پرولتاریا میتواند حق خود مختاری و حقوق ملیتهای دیگر را حفظ نماید و برسمیت شناسد . زیرا در غیر اینصورت اغتشاش و تجزیه طلبی بوجود میاید . در شرایط امروز وطن ما که دولت فعلی یک دولت سوسیالیستی تحت رهبری پرولتاریا نیست ، در شرایطی که دولت بر تمام مملکت با قدرت حکومت نمیکند ، چه کسانی صحبت از "حق تعیین سرنوشت" و "خود مختاری" میکنند ؟ جزرهبران خائن حزب توده که هدفشان تضعیف و نابودی دولت فعلی و تجزیه ایران بفتح سوسیال امپریالیسم شوروی است ؟ استالین میگوید :

"مسئله حقوق ملل یک موضوع منفرد و مستقل نبوده بلکه جزئی است از مسئله کلی انقلاب پرولتاریائی ، و این جزء مطلق کل بوده و از نقطه کل باید بآن نگاشه کرد ."

امروز شعار حزب توده به تبعیت از اربابان کرملین خود اینست که "دشمن اصلی خلقهای ایران امپریالیسم آمریکا است . چرا حزب توده این شعار را مطرح میکند ؟ آیا راستی دشمن اصلی خلق ایران امپریالیسم آمریکاست ؟ آیا اکنون که بیش از چندین دهه پیش تشریح رویزیونیستی مانند مردم ، اتحاد ، آرمان و غیره . . . برای تبلیغات بفتح امپریالیسم روسیه بطور غلطی فعالیتهای میهن فروشانه ضد ایرانی و ضد خلقی خود را ادامه میدهند ، در زمانیکه جاسوسان شوروی در حزبی بنام حزب توده گرد آمده و علنا انقلاب ایران را تهدید میکنند ، دشمن اصلی خلق کیست ؟ حزب خائن توده ، این جاسوسان مزدور و جیره خوار امپریالیسم روسیه بطور غلطی در کتابفروشیها سازمانهای دولتی ، ارتش ، دانشگاهها مدارس ، کارخانهها و روزنامهها رخنه کرده اند . حزب دمکرات کردستان با لشکرکشی های "پیش مرگان" خود و داشتن ارتشی جداگانه استقلال ، حاکمیت و تمامیت ارضی میهن ما را مورد تهدید جدی قرار داده است . ابراهیم یونس که از سرسپردگان امپریالیسم روسیه و از "توده ایهای" کارگشته است ، در یکی از خطرناکترین و حادث ترین مناطق وطن ما که امپریالیسم روسیه سالهاست برایش دندان نیز کرده ، بعنوان استاند ار کردستان روانه شده و برای هموار کردن و هم دستی با حزب دمکرات کردستان ، برای سرکوب هر جنبش

هم میهنان کرد ، ما که هرگز نمی خواهیم ایران در آغوش روسیه بیفتد ، شدیداً فعالیت میکند . سرکوب کردن مردم قهرمان این "منگور" بدست حزب دمکرات کردستان و تجهیز چندین هزار "پیش مرگه" مجهز به کلاشینکف ، تهدید ، ارعاب و تجاوز به مردم مستعبد کردستان از طرف کیست ؟ دشمن اصلی خلق کیست ؟ چه کسانی حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال ایران را در کردستان بخاطر افکنده اند ؟ آیا حزب دمکرات کردستان و حزب توده دست نشانده و مزدور و جیره خوار امپریالیسم آمریکاست ؟

سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلق ایران :

پس از سرنگونی شدن رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا در ایران تغییراتی مهم در اوضاع سیاسی مملکت ما رخ داده است . تا قبل از سرنگونی رژیم شاه ، تضاد عمده در ایران بین رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا از یک طرف و توده های وسیع خلق از طرف دیگر بود ، و در نتیجه دشمن اصلی خلق ایران ، امپریالیسم آمریکا محسوب میشد . ولی پس از مبارزات مردم و شکست امپریالیسم آمریکا در ایران و درهم فرو ریختن ماشین دولتی رژیم سابق و تمام ارکان سازمانی آن و ضعف امپریالیسم آمریکا در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی در صحنه جهانی و عقب نشینی آمریکا از کشورهای چون چین جنوبی ، اتیوپی و افغانستان و استقرار دولت های دست نشانده مسکو در این کشورها ، دشمن اصلی خلق ایران سوسیال امپریالیسم شوروی گردیده است . و "تضاد عمده میان ایران از یک طرف و روسیه شوروی از طرف دیگر میباشد و تضاد های داخلی به تضاد های فرعی تنزل کرده است . زیرا پس از شکست سیاسی امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش در ایران ، روابط بین المللی ایران نیز تغییر یافته ، روابط طبقاتی درونی هم شکل نوینی را پیدا نموده که موجب پدید آمدن مرحله جدیدی در تکامل اوضاع اجتماعی در وطن ما شده است . (نقل از جزوه سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلق ایران !!)

اکنون امپریالیسم آمریکا در ایران دارا ارکان و سیاست سازمانی غلطی که مدافع منافع و مبلغ اهداف استعماری و امپریالیستی وی در ایران باشد ، نیست زیرا خشم و نفرت بی پایان خلق ایران نسبت به امپریالیسم آمریکا جای هیچگونه رشد و نموی را به وی نمی دهد . ولی اکنون که امپریالیسم آمریکا در ایران شکست خورده و بخاطر مساعدا رات نفت از ایران ، حاضر به عقب نشینی در مقابل موج مبارزات خلق قهرمان ما شده است ،

چرا رویزیونیستهای حزب توده ، این جیره خواران مزدور سوسیال امپریالیسم میگویند " دشمن اصلی خلقهای ایران امپریالیسم آمریکاست " ؟ زیرا آنان میخواهند با عمده جلوه دادن تضاد بین ایران و امپریالیسم آمریکا ، سوسیال امپریالیسم شوروی را مخفی نمایند و آنرا کشوری " دوست " و " طرفدار " و " متحد طبیعی " ایران قلعه دکنند . تمام مسئله در همین نکته نهفته است . چرا رویزیونیستهای وطنی حزب خائن توده و سایر وطن فروشان و غامطین دست امپریالیسم روسیه از شعار "سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلق ایران" وحشت دارند ؟ زیرا آنان میخواهند سر خلق هوشیار و آگاه ایران کلاه گذارده و روز را شب و کرگ را میش جلوه دهند و با چشم بندی و شعبده بازی میهن ما را در دستی به امپریالیسم روسیه تقدیم نمایند . آیا کسی میتواند جاب چندین دهه و حین ارگان و نشریه مزدور و وابسته به امپریالیسم شوروی را که بطور غلطی در ایران انتشار مییابد ، کتمان کند ؟ آیا کسی میتواند چندین حزب ارتجاعی و جیره خوار امپریالیسم شوروی چون حزب توده و حزب دمکرات کردستان که علنا در ایران ارتش ویژه تشکیل داده ، به لشکرکشی به هر نقطه ای دست میزنند ، را کتمان نماید ؟ آیا کسی میتواند وجود عوامل امپریالیسم روسیه را پشت مسایل کتبی کاوس ، کردستان ، خوزستان و آذربایجان کتمان کند ؟

درست بهمین جهت است که سوسیال امپریالیسم شوروی از سه طرف ایران را محاصره کرده است تا بتواند از بیرون با تکثیر کردن حلقه محاصره و ضربه زدن برسپه خود و سیاست کشورهای دست نشانده خود چون افغانستان و عراق ، ایران را از سه طرف شمال و مشرق و مغرب مورد تهاجم یکباره قرار داده و از درون هم برسپه گروهها و احزاب مزدور خود ، دولت میهن ساز را از درون خود را در ایران فروبرد .

ولی ملت آگاه و مبارز ایران به خوبی هوشیار است و این موضوع را میداند . باشد که در آینده نه چندان دوری ایران را بگورستان رویزیونیستهای خائن و مزدوران سوسیال امپریالیسم تبدیل کنیم و تمام جاسوسان وطن فروشان را در دادگاههای انقلابی خلق بسد جوخه های مرگ بسپاریم و ایران را بیک پایگاه نیرومند میهن پرستی ضد سوسیال امپریالیسم و ضد امپریالیستی تبدیل کنیم . باشد که تزارهای نوین آرزوی رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس را با خود بگور برند . زیرا تنها ایران و ایرانی زنده است ، هرگز به تزارهای نوین اجازه نخواهیم داد میهن ما را در نوردند و ایران ما را غاصب شوند .